

جدال کار و سرمایه در هفت تپه

مظفر محمدی صفحه ۳

موش کور، کماکان نقب می زند!

فواد عبداللهی صفحه ۵

لشکر کشته ترکیه به کردستان عراق اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۶

به خود بیایید! امان کفا صفحه ۷

صف مرگ! هفته عزا! مظفر محمدی صفحه ۸

این قتل عمد است!

در حاشیه مرگ عمران روشنی مقدم، کارگر شرکت نفت

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

هفتگی ۳۱۲



۱۸ ژوئن ۲۰۲۰ - ۲۹ خرداد ۱۳۹۹
پنجشنبه ها منتشر میشود

«راه نفس کشیدن‌هایی» که باز می‌شود! زانو‌هایی که خم می‌شود!

ثریا شهابی

"جهان کرونایی"، تأثیرات نجومی آن بر زیست و سلامت بشر، بر اقتصاد و سیاست و فرهنگ و ایدئولوژی و بر تغییر توازن قوا در همه سطوح، تأثیراتی که دنیا، از آمریکا و اروپا و ایران و خاورمیانه و آسیا و دورافتاده ترین نقاط کره خاکی، را بسرعت شخم می زند و تغییر میدهد، تصویر امروز را نسبت به دیروز به اندازه یک قرن تغییر میدهد و تغییر داده است.

این شرایط همه چیز، از سلامت جسمی و روحی، از کار و معیشت تا مدل زندگی و مناسبات انسانی و خانوادگی، از اولویت‌ها و ترجیحات بطور کلی تا اهمیت و ارزش پدیده‌ها، از مقام و موقعیت انسان‌ها و قدرت‌های بالای سرشان تا شکل و شمایل و چهارچوب‌های جوامع انسانی "با ثبات" در جهان پس از پایان کرونا، همه و همه را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است.

هیچ مدل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و مناسبات اجتماعی و انسانی "برتر"ی بر این اوضاع جهانی بشدت لرزان، بی ثبات و پرتلاطم، هنوز خود را تحمیل و تثبیت نکرده است. همه چیز در حال تغییر است. میدان در بعد و مقیاس بشدت ماکرو و عظیمی باز است! پیشتر تنها میدان برای قدرت‌های حاکم بالای سر مردم باز بود! تا در چهارچوب‌های معین، تابع مقتضیات اقتصادی و منافع سیاسی و نظامی ساختارهای موجودشان، سرنوشت مردم را در ابعاد میلیونی و میلیاری تعیین کنند! آنچه که تغییر کرده است این واقعیت است که در جهان کرونایی، از یک طرف میدان برای لشکر میلیونی و میلیاردری قدرت‌های محکوم، مقهور و "زیر دست"، در ابعاد و سطوح بشدت ماکرو و تاریخی باز شده است و از طرف دیگر قدرت‌های حاکم برای انطباق خود با جهان جدید "کرونایی" و برای بقا، ناچار به درهم شکستن چهارچوب و مقررات گذشته و زیر پا گذاشتن مرزها و توافقات و محدودیت‌های قبلی اند! این شرایط، برای وقوع هرسناریو ماکرویی در سطح جهان و در هرکشور، برای هر سناریویی که دیروز غیرممکن بنظر میرسید، درها را باز و وقوع آنها را امروز ممکن میکند! درهایی که تنها و تنها یک بار در تاریخ جوامع بشری باز میشوند و موجب تغییراتی میشوند که تأثیرات آن قرن‌ها بر زندگی بشر و بر زندگی کره خاکی ماندگار خواهد بود. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری



در این شرایط، گرفتن نمای کاملی از آنچه که در حال وقوع است، با اشاره به این و آن گوشه از اتفاقات و رویدادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، بدون داشتن تصویری کلی از جهانی که در حال تغییر است، ممکن نیست. باید از زمین زیرپا خود، از خانه و جامعه و موقعیت خود فاصله گرفت، از دور تصویر تمام نمای جهان را دید و سپس آنجا به پائین و بر روی زمین جایگاه فرد خود، جامعه خود، شهر و محله و خانه خود را تشخیص داد، تا بتوان گوشه‌ها و زوایایی از تاثیر تغییرات عظیمی که در راه است را بر زندگی خود و دیگران مشاهده کرد! تا بتوان از آن منظر فرصت‌ها و شکاف‌ها و درزهایی که از ورا آن پژواک سیل‌های پرتلاطمی که در جهان جاری است را شنید و مطابق آن خود را تجهیز کرد! به پیشواز آن رفت و برای آن آماده بود. مرگ و میر مردم بی گناه، دولت‌های در شرف ورشکستگی اقتصادی، سکنه‌های طولانی و پی در پی در چرخه تولید و فرستادن تولید و توزیع و "بازار" و زندگی اقتصادی به "کما"های مصنوعی و پی در پی، بیکاری و فقر و محرومیت و بی‌تامینی اکثریت کره خاکی، بخصوص در جوامعی چون ایران و نشان دادن خطر به فقر مفرط کشیده شدن مردم جهان در مقیاس صدها هزار میلیون نفر دیگر، یک بعد و یک نمای صحنه است! وجه و نمای دیگر، فرصت‌ها و درزها و شکاف‌هایی است که از دل آنها مقاومت جوامع بشری سر بلند و فوران میکند و به امواج عظیم، سیلاب‌های بنیادکن شکل میدهد. مقاومتی که دیگر نه در مورد این و آن "جنگ نیابتی" و این و آن "تروریسم" و این و آن مدل اقتصاد بازار آزاد و نئولیبرالیسم یا "دولت رفاه" و انتخاب این و آن حزب پارلمانی و ... که مشخصاً در مورد مناسبات غیرانسانی در تولید است که بشریت میلیاردری در سراسر جهان را به انقیاد کامل کشانده است! تعرض به انقیاد اقتصادی بشری است که برای تن دادن به آن به انقیاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیک کشیده شده است! شکاف‌هایی که خشم و ناراضی‌ای از این انقیاد، از نیویورک و پاریس و لندن و مادرید تا تهران و بغداد و لبنان، از درزهای آن فوران میکند را نه با دموکراسی پارلمانی و وعده و وعید میتوان خاموش کرد و نه با سرکوب و جنگ و کشتار‌هایی که پیشتر "کاربردی" داشت.

این "راه نفس کشیدن"‌هایی است که با فرصتی که "بسته شدن راه نفس کشیدن" جورج فلوید در آمریکا، بوجود آورد، باز میشود! اگر پلیس زانو میزند! اگر مجسمه‌های افتخارات تاریخی "جهان متمدن" یکی پس از دیگری در جوامع غربی پایین کشیده میشود! اگر پلیس چون گذشته قادر به دخالت نیست و دخالت نمی‌کند! اگر ترامپ عقب می‌نشیند و به خزیند در سوراخی در کاخ سفید قناعت میکند! اگر شکاف در هیئت حاکمه آمریکا ایجاد میشود! اگر اقتصاد رو به رکود کاپیتالیستی در بریتانیا برای نجات خود قادر نیست به سادگی به بودجه‌های کودکان در مدارس دست درازی کند! همه و همه از این رو است که این شورش‌ها و طغیان‌های جهان‌گرونی، به اندازه همان ویروس، ضد کاپیتالیستی، به معنی کامل آن، ضد مناسبات تولیدی است که در آن بهره‌کشی از اکثریت توسط اقلیت شرط بقا و سودآوری آن است، خواه دولتی باشد! خواه بازار آزادی باشد! خواه خصوصی باشد! در این میدان هر عقب نشینی قدرت‌های حاکم، تعرض و پیشروی‌های بیشتر را موجب میشود. گرفتن تصویری کامل از رویدادهای عظیم روزانه، شدت متناقض، از یک طرف هراسناک و از طرف دیگر امیدوار کننده، برای بسیاری میتواند مایوس و گمراه کننده و برای بسیاری چهره راه و سوت اعلام آماده باش برای دخالت‌های ماکرو، سرنوشت‌ساز و تاریخی باشد! صحنه‌های بعدی میتواند بشدت غافلگیر کننده باشد. انعطاف بالا و عقب نشینی بالا، نه ابدی است و نه اندک اندک پیشروی‌های پایین ابدی است! جهان قطبی که هر روز قطبی تر میشود! مرگ و نیستی میلیونی مردم با مسئولین اش در قدرت‌ها، نمایندگان و سخنگویان و سران جهان کاپیتالیستی یک طرف، ارتش میلیاردری که سنگر مقاومت را به سیر حمله می‌کشاند از طرف دیگر، هر روز قطبی و قطبی تر میشود! هر روز فرصت و شکافی تصویر دیروز را کهنه می‌کند! یکی از این فرصت‌ها و درزها نژاد پرستی در آمریکا است و طغیان اعتراضی به بهانه قتل جورج فلوید شکل گرفت! تعرضی که که سرعت شعله‌های آن به اروپا کشیده شد! این درز و شکاف و شورش‌هایی که در غرب، آمریکا و اروپا به جریان افتاده است، بی‌تردید در چهارچوب ساختار نظام، احزاب موجود پارلمانی و بازی‌های دموکراسی پارلمانی و .. نه تنها محدود نخواهد ماند، که سرعت ناچار است از آن عبور کند! کوربین‌ها و سندرزها و چپ‌های پارلمانی مهم دیروز، امروز سرعت حاشیه‌ای شده‌اند! اروپا و آمریکا جوامعی است با تاریخ غنی از مبارزات طبقاتی، و طبقه کارگر و مردمی که طی قرن‌های گذشته به حقوق و آزادی‌های زیادی دست پیدا کرده‌اند، که به سادگی قابل بازپس‌گیری کامل نیست! اینجا زمین رشد مارکس و انگلس و کمون پاریس و انقلاب صنعتی و علم و هنر و رنسانس و تمدن معاصر است! چند دهه گذشته سنگر‌های زیادی را از دست داده است! از سنگر ۲۵ ساعت کار تا مسکن و دارو و تامین اجتماعی تا اوقات فراغت و حقوق والدین و کودکان و ... ، اما مقاومت و ایستادگی اش، عواقب جهانی و کشوری غیرقابل اندازه‌گیری خواهد داشت! تغییرات رادیکال، رفرم و تغییر قوانین و انقلابات در آمریکا و اروپا، تغییرات به اشکال جدید تر و متفاوت تری از گذشته خواهد بود! مبارزه طبقاتی در جوامع غربی راه پیشروی

های جدید و متنوع تری باز خواهد کرد. از پارلمان‌ها و تغییر قوانین تا مدل‌های جدید انقلابات و احزاب، همه و همه فرصت‌هایی است که امروز تنها زمینه‌های آن فراهم شده است! از طبقه کارگری که پوسته محدود و پراکنده تردیونیس‌ها را بشکند و بار دیگر بعنوان یک طبقه، و نه یک صنف و اتحادیه، احزاب جدیدش را بسازد و با یک حزب مدعی قدرت سیاسی، به میدان بیاید! در جوامع غربی تغییرات هنوز تازه آغاز شده است. این آغاز، با تحولات در جوامع دیگر، چون ایران و خاورمیانه که تاریخاً "زیردستان" علیه قدرت حاکم‌اند، میتواند سرعت پیشروی کند. شکاف بین اروپا و آمریکا با جوامعی که در آنها شهروندان از کمترین حقوق و آزادی‌هایی برخوردارند، در جوامع غیرمتروپل و در "شرق"، میتواند سرعت پر شود. تجربه انقلابات در خاورمیانه و تغییر توازن قوا در این منطقه، انقلابات ایران و بهار عربی، تحرک طبقه کارگر در هر دو این جغرافیا‌ها به موازات شورش‌های اعتراضی در جوامع غربی، میتواند این شکاف را سرعت پر کند و جهان را بار دیگر سراسر میدان انقلابات زیرو روکننده ضدکاپیتالیستی و سوسیالیستی کند!

تهران به واشنگتن و لندن وصل است!

تاثیرات تغییرات در جهان کرونایی موجود بر ایران و تحولات ایران، همچون بر اسرائیل و خاورمیانه، همین امروز غیرقابل انکار و کاملاً قابل رویت است. تحولات در اسرائیل شروع شده است و رویدادهای در عالم سیاست در ایران پژواک و انعکاس چند بعدی یافته است! در ایران، به این دلیل که حکومت انگل وار در سطح تبلیغات تلاش میکند که در جدال خود با آمریکا از آنها بهره برداری، هرچند شاهد شورش‌ها و یا نمایشات رسمی و بزرگ مردمی در دفاع از مبارزه ضدنژاد پرستی در آمریکا نیستیم، ما این بازتاب این شورش‌ها در ایران آتش زیر خاکستر است! برای حکومت در تهران بازی با آتش مبارزه ضدنژاد پرستی در آمریکا برای بهره برداری تبلیغاتی، قمار خطرناکی است! پیش از پایین کشیده شدن مجسمه‌های افتخارات نظام در بریتانیا و آمریکا مردم در ایران "انگشت‌آب" را به زیر کشیدند و فردا مجسمه سردار سلیمانی شان، را نشانه خواهند گرفت. این تصویر که گویا محکومین در ایران یا حاکمیت سازش کرده‌اند، و یا تاثیری از تحولات پیشرو در جهان غرب نگرفته‌اند، اگر ابلهانه نباشد خوش خیالانه و کوتاه اندیشه‌هاست! بازتاب تحولات در غرب، شورش‌های ضدنژاد پرستی و اعتراضات در "جهان متمدن"، در ایران را باید با نگاهی به حال و هوای جنبش‌های سیاسی طبقاتی مختلف دنبال کرد. میدان مبارزه با نژادپرستی در غرب، میدانی است که در حال حاضر دو رگه در راست ایران، یکی در قدرت و بیت رهبری و دیگری در اپوزیسیون و بیت آقای پهلوی، یکی با به اصطلاح طرفداری و دیگری با خصومت با آن عرض اندام کرده‌اند، هر دو به بیرون پرتاب میشوند. وضع بیت رهبری و داعیه "ضدنژادپرستی" ایشان و سیستم مخوف ایشان و رابطه آن با مردمی که گروگان حاکمیتش هستند، روشن است. جنبشی که پشت به دفتر آقای پهلوی دارد و منتظر به قدرت رسیدن روی گرده و شانه‌های ایشان است، نه برای به پادشاهی رساندن ایشان که برای رساندن امثال فرشگردی‌ها در لباس چلبی‌های فردای ایران تخریب شده، به همت در قدرت ماندن پرزیدنت ترامپ، به نحو رقت باری کینه و دشمنی خود با هرنوع آزادیخواهی را به نمایش گذاشت و گوشه‌هایی از "ایرانی که دوباره می‌خواهند بسازند" را برملا کرد! معلوم شد کمونیست‌ها حق داشتند که بگویند که در ایران راست متمدن و سکولار نداریم! راست ایران افراطی و ضد مردمی است! دشمنی عیان شان امروز با چپ و سوسیالیسم و کمونیسم، و کنار گذاشتن کامل داعیه‌های دموکرات بودن و آزادیخواه بودن شان تنها و تنها نشان منزوی شدن جنبش شان در آمریکا و در سطح جهان و بخصوص در جوامع غربی از یک طرف، و قدرت و نفوذ و موقعیت چپ و کمونیسم و جنبش سوسیالیستی در ایران، از طرف دیگر است.

دنیا سیاست ایران، را شاید بتوان با نگاهی به یک تصویر، به روشنی بیان کرد! اینکه تغییر مقررات در یک کارخانه مثل هفت تپه، احکام زندانیان آن و کوچکترین تپش پرونده‌های آن، موضوع تبلیغات مبارزات انتخابات ریاست جمهوری میشود، اینکه این تحرک موجب تغییر بالانس قدرت در بالا از این جناح به آن جناح میشود! تنها یک جلوه از جایگاه طبقه کارگر در سوخت و ساز سیاسی ایران است. دونالد ترامپ و "جو بایدن" و خامنه‌ای و رئیسی، و طرفداران آنها در پوزیسیون و اپوزیسیون، از آقای اسانلو تا آقای نوری علا و فرشگردی‌ها و ... همه یک سو، و کارگر و ایده‌رهبانی از انقیاد اقتصادی، سوی دیگری آن است. اینجا در ایران این دو، حکومت و طبقه کارگر و حامیان‌شان را در مرکز عالم سیاست و تغییر توازن قوا در بالا و در پایین قرار داده است. از این نظر، شاید ایران یکی از نمونه‌های منحصر به فرد در جهان باشد. که میتواند سمت پیشروی همه جنبش‌های عدالتخواهانه ضدنژادپرستی و ضد فقر و محرومیت را بسمت خواست‌ها و آرمان‌های این طبقه در سطح جهان بچرخاند. آینده از این منظر، میتواند با همه دردها و مصائب اش، شفاف‌انگیز باشد! اگر در آمریکا زانو پلیس در مقابل شورش ضدنژاد پرستی خم میشود، در ایران زانو ریسی‌ها و خامنه‌ای‌ها، در مقابل تحرک کارگر برای حقوق معوقه اش، خم میشود! این شکاف اگر سرباز کند، رویدادهای در ایران شگفت‌انگیز خواهد بود.

جدال کار و سرمایه در هفت تپه

مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com



چند روز از اعتصابات مجدد کارگران نیشکر هفت تپه که از دوشنبه ۲۶ خرداد شروع شده است، می‌گذرد. بر اساس گزارش سندیکای هفت تپه، در این اعتصاب کارگران بخش های مختلف، شرکت داشته اند. خواست کارگران نیشکر هفت تپه پرداخت دستمزد های فروردین و اردیبهشت و همچنین تمدید دفترچه های تامین اجتماعی و درمانی، بازگشت بکار اقایان اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، ایمان اختری و سالار بیژنی و خلع ید از مالک کنونی است. کارگران همچنین نسبت به آزادی مشروط امیداسدیگی

توسط قاضی پرونده جهت پرداخت کردن حقوق پرسنل و عدم پرداخت حقوق توسط ایشان، شاکی هستند. قدرت کارگران هفت تپه در اتحاد گسترده ی صفوف چند هزار کارگر مبارز و تصمیم کارگران به گرفتن حقوق مسلم شان ضامن پیروزیشان است. خواست کارگران مبنی بر بازپس گیری شرکت از مالک و کارفرمای کنونی که به جرم اختلاس تحت تعقیب است و برعهده گرفتن مسوولیت شرکت از جانب دولت خواستی برحق است. مالکیت و مسوولیت دولت بر شرکت با نظارت کارگران می تواند امنیت شغلی، پرداخت موقوف دستمزدها و دیگر مطالبات کارگران را تامین کند. اسد بیگی و شرکایش که در یک معامله ی رانتی، شرکت بزرگ هفت تپه را تقریباً مجانی، مالک و صاحب شده اند، از امتیازات متعلق به شرکت نه به نفع کارگران و گرداندن چرخ تولید و تامین امنیت شغلی و رفاه کارگران، بلکه آنطور که در پرونده این مجرمین قید شده یک میلیارد و پانصد هزار دلار پشتوانه ی شرکت را در بازار ارز و تجارت حیف و میل شده است. کارفرمایی که زندگی و نان سفره پنج هزار کارگر و خانواده هایشان را به بازی گرفته و امنیت شغلی شان را به خطر انداخته و شرکت را به آستانه ی ورشکستگی کشانده، صلاحیت بازگشت و اداره ی شرکت را ندارد.

در مطالب و مباحث کارگران این موضوع به غلط خلع ید از مالکیت خصوصی نامیده می شود. اما اتفاقی که افتاده است واگذاری مجانی شرکت در یک معامله و زد و بند از بالا و رانت خواری آشکار، کاری مجرمانه است که دودش به چشم کارگران هفت تپه و خانواده هایشان رفته است. این معامله است که فسخ می شود نه خلع ید از مالکیت خصوصی که در نظام سرمایه دارانه غیر ممکن و بی معنی است.

اما در میانه جدال کار و سرمایه، موضوع یا پیشنهاد دیگری مطرح شده است که بکلی صورت مساله را عوض می کند. طرح یا پیشنهادی که از جانب مبتکران آن مطرح و منتشر شده و در مصاحبه یوسف بهمنی از فعالین هفت تپه با روزنامه شرق هم تایید گشته، این است: شرکت هفت تپه به شکل تعاونی اداره و سهام این شرکت به کارگران واگذار شود. همچنین مصاحبه کننده تاکید کرده است که، «هیچ کس به اندازه خود کارگران هفت تپه دلسوز و متعهد به تولید و سرپاماندن هفت تپه نیست.»

من در مطلب قبلی تحت عنوان، (ملاحظات بر طرح تعاونی کارگری، «شرکت کارگری ویژه هفت تپه- شکوه»- خرداد ۱۳۹۹) تا حدودی به تفصیل در مورد مضرات این پیشنهاد نوشته ام.

در اینجا می خواهم به چند استدلال و اظهار نظر و یا ابهام در رابطه با پیشنهاد واگذاری مالکیت شرکت به کارگران از جانب طرفداران این طرح بپردازم. گفته می شود:

- تعاونی کردن شرکت یک مطالبه است. یک شعار است. بعید است اتفاق بیفتد اما حق گفتنش را داریم.

در همین رابطه در آخرین بخش طرح تعاونی (بخش چهارم) آمده است: «ما نباید اینطور فکر کنیم که اسدبیگی نالایق بود و ما خود کارفرماهای لایق تری هستیم. یا ما میتوانیم شرکت را به سود دهی مناسب برسانیم و همه از آن بهره مند شویم. حتی اگر چنین چیزی در شرایط دیگری هم ممکن بود، که نیست، در اوضاع امروز، با توجه به بحران اقتصادی و مشخصات سرمایه داری ایران، این تصورات اتوپستی غیر ممکن و از محالات است...»

«بطور قطع و بدون تردید، همان نیست که امروز با اسدبیگی وجود دارد. دولت به پای خودش تیر نمی زند و حتما تلاش می کند کارگر را ساکت، مقروض و شرایط سخت تری به وی تحمیل کند. علم به اینها اما نباید موجب شود که ما مسئله

مالکیت را کنار بگذاریم.»

- مشکل رقابت نداریم. در ایران سالانه بیش از یک میلیون تن شکر مصرف می شود. شرکت هر اندازه تولید کند فروش می رود. حتی می توانیم بازار را اشباع کنیم و مازادش را صادر کنیم. دلیل ورشکستگی شرکت این است که مالک جدید ارز دولتی گرفته تا قطعات برای تعمیرات و مدرنیزه کردن ماشین ها وارد کند، در عوض شکر وارد کرده است.

- دولت فرصت داشت ورشکسته شد. مالکیت خصوصی هم امتحانش را پس داد. ما هم حق داریم فرصت امتحان کردن را داشته باشیم. گرفتن شرکت از دولت و بخش خصوصی یک پیروزی است ولو شکست بخورد! ما همین الان هم خوشبخت نیستیم. پس چیزی نداریم از دست بدهیم.

(استدلالهای اینچینی برای قانع کردن کارگران در جریان است و ظاهراً تا کنون مخالفت یا نقدی بر این طرح و پیشنهاد بصورت شفاهی یا مکتوب بیان نشده است)

در اینجا می خواهم مختصراً به این موضوعات مطرح شده بپردازم.

۱- آیا طرح مالکیت کارگران بر شرکت یک مطالبه یا یک شعار کارگری است؟ نه. در سیستم سرمایه داری در هیچ کجای دنیا چنین خواست و مطالبه ای وجود نداشته و ندارد. همانطوریکه در طرح تعاونی کارگری مطرح شده، این یک پیشنهاد است. پیشنهاد یک معامله. معامله بین خریدار یا مشتری «کارگران» و فروشنده «دولت». ولو این معامله صورت بگیرد یا نه. اما مطلقاً یک مطالبه کارگری نیست. طبقه کارگر جهان خواهان براندازی نظام سرمایه داری و لغو کار مزدی است. اگر قرار است هر بخش کارگری و هر مرکز کار به مالکیت کارگران آن مرکز در آید و کارگران به مالکین و خرده مالکین سهام شرکت ها تبدیل شوند، هم بدعتی غیر قابل قبول در نظام سرمایه دارانه است و هم نسخه ی انحلال طبقه کارگر. این تناقض و به اصطلاح تاکتیک کارگری از سر استیصال را در بخش چهارم طرح تعاونی آشکارا می بینیم.

این که تکلیف مالکیت و مدیریت هفت تپه روشن شود و کارگران تا کنون بارها بر مسوولیت دولت بر این کار تاکید داشته اند، مساله ای واقعی است. واقعیت این است که در سیستم سرمایه داری و از جمله در ایران مالکیت و مدیریت تولید و توزیع و مساله عرضه و تقاضا و رقابت و غیره وظیفه کارگران نیست. برعهده سرمایه داران و دولت است. کارگران برخلاف نظر مبتکرین طرح تعاونی و یا پیشنهاد یوسف بهمنی، مسوول ورشکستگی یا رونق و یا نجات شرکت نیستند. وظیفه طبقه کارگر ایران نجات اقتصاد ورشکسته سرمایه داران حاکم نیست. این یک حکم پایه ای طبقاتی است. کارگران با طرح خلع ید از مالکیت خصوصی دست خود را در پوست گردو گذاشته اند. برای طبقه کارگر مالکیت در سیستم سرمایه داری چه خصوصی و چه دولتی صورت مساله نیست. این زمین بازی طبقه کارگر نیست. مالک و سرمایه دار هر که باشد، وظیفه کارگران تحمیل مطالبات خود و تامین رفاهیات «دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات کار، مزایای کارگری و...» است. این میدان جدال کار و سرمایه است. این میدان مبارزه طبقاتی کارگر علیه سرمایه داران است. فکر می کنم کارگران هفت تپه و کل طبقه کارگر، مساله خصوصی یا دولتی را از دستور کار حذف و اتحاد صفوف خود برای مطالباتشان را تقویت کنند. گیریم دولت حاضر نشد مالکیت و مسوولیت شرکت را برعهده بگیرد، گیریم باز اسد بیگی مالکیت شرکت را ادامه با پای سرمایه دار دیگری به میدان بیاورد. این بحال کارگران فرقی نمی کند. سندیکای هفت تپه مدیریت و مالکیت دولت را هم تجربه کرده. مدیریتی که شرکت را به ورشکستگی کشاند و اسد بیگی همان سیاست را ادامه داده است. آنچه که مسلم است دولت بعید است شرکت هفت تپه را رها و تعطیل کند. نفس این کار هم به قدرت کارگران بستگی دارد. اما راه حل این نیست که کارگران بخواهند خود مالک شرکتی بشوند که ته آن همان تصویری است که خود بیان کرده اند: «... در اوضاع امروز، با توجه به بحران اقتصادی و مشخصات سرمایه داری ایران، این تصورات اتوپستی غیر ممکن و از محالات است.»

۲- مشکل رقابت وجود ندارد، نفی قوانین نظام سرمایه داری و بازار است. در هیچ کجای دنیا و هیچ بخش تولید و عرضه و تجارت و غیره بدون رقابت پیش نمی رود. در این استدلال ظاهراً کارگران فرض گرفته اند که کل بازار کشور در کنترل آنها خواهد بود و هیچ کالای مشابهی و هیچ رقابتی در میان نخواهد بود. این یک توهم است. بازار آزاد تولید و خرید و فروش کالا و گردش سرمایه، خصلت پایه ای و یک اصل بی برو برگرد سیستم سرمایه داری دنیای امروز است. هیچ کشوری و دولتی نتوانسته و نمی تواند از این قانون تبعیت نکند. بازار ایران برای کشورهای معینی از جمله چین بازار به شدت قابل توجه است. امروز حتی کودکان ایرانی

نه قومی نه مذهبی زنده باد همویت انسانی

می دانند که بازار ایران از کالاهای ولو بنجل چینی اشباع شده است. شکر تنها یکی از اقلام این کالاهاست که ارزان تر از تولید داخلی در بازار به فروش می رسد. آیا دولت جمهوری اسلامی می تواند مرزهای خود را به روی این کالای ارزان ببندد؟ اگر می توانست تا حالا بسته بود. نمی تواند چون هم قانون بازار آزاد خرید و فروش کالا اجازه نمی دهد و هم رابطه ی دوستانه و نیاز جمهوری اسلامی به حمایت چین در مقابل امریکا یک نیاز حیاتی است. دولت ها تنها در شرایط تخاصم و کشمکش های سیاسی و اقتصادی بر کالای کشور رقیب تعرفه گمرکی سنگین تعیین می کنند که این هم کارساز نیست چرا که دولت مقابل هم همین کار را خواهد کرد. در حالی که برای ایران نه تنها بستن تعرفه سنگین بر کالای چینی از جمله شکر مطرح نیست بلکه ایجاد تسهیلات برای ورود این کالاها در جریان بوده و هست.

سوال این است که اسد بیگی چرا از چین شکر خریده در حالی که شرکتی که خود مالک آن است شکر تولید می کند؟ جواب به سادگی این است که سرمایه هر جا بو بکشد که به صرفه تر است به آنجا منتقل می شود. برای اسد بیگی سرمایه گذاری یک میلیارد و نیم دلار ارز دولتی که گرفته، در بازار آزاد ارز و با وارد کردن شکر ارزان به صرفه تر است تا اینکه صرف رفاه کارگران و پرداخت مزد و مددنیزه ماشین های شرکتی کند که در بازار رقابت، به کالای ارزان چینی باخته است. این قانون و مکانیسم سرمایه داری بازار آزاد است.

سرمایه، خودی و غیر خودی نمی شناسد. سرمایه دار و بورژوازی ملی و یا کالای ملی و خودی نداریم. سرمایه اکنون جهانی است و بدون ارتباط و ساخت و پاخت با هم دیگر نمی تواند با صرفه شود. معیار گردش سرمایه در همه بخش های صنعتی و بازرگانی و مسکن و غیره، سود است. سود بیشتر کجا است سرمایه آنجا می رود. ولو به قیمت ورشکسته شدن یک شرکت و بیکار و گرسنه کردن هزاران و ده ها هزار کارگر و خانواده هایشان. به فرض مالکیت کارگران بر شرکت، آیا توان رقابت با سلطان شکر «مکارم شیرازی و دامادش آقای مدلل» و فردا روز همین اسدیگی و شرکا که پشت همه شان سپاه ایستاده است را خواهند داشت؟ بیهیچ وجه. در این بازار کارگران حتی بعنوان خریده سرمایه دار جدید بازنده اند!

در چنین جنگلی از رقابت سرمایه، نجات یک شرکت تولیدی که نه برای دولت به صرفه است و نه برای سرمایه دار خصوصی، از جانب کارگران، یک توهم و از چاله به چاه افتادن است. پشت کارگر نیشکر هفت تپه را به دیوار کوبیده اند، شرکت را در آستانه ی ورشکستگی و به حال خود رها کرده اند، سه ماه دستمزد کارگران را نپرداخته اند، بیمه های اجتماعی و درمان کارگران را بیخیال شده و مهلتش را تمدید نمی کنند... و همه ی این ها صرفا از سر دشمنی شخصی اسد بیگی یا دولت با کارگران نیست که دشمنی این دو طبقه ذاتی نظام سرمایه داری است، بلکه از سر رفتن سراغ سود بیشتر سرمایه است در هر کجا ممکن باشد. دشمنی دو طبقه هیچ وقت از بین نمی رود مگر با خلع ید مالکیت سرمایه دارانه و اشتراکی کردن مالکیت و لغو کار مزدی در این نظام و در هر کشور.

پس ادعای این که مشکل رقابت نداریم، نادیده گرفتن مکانیسم و قانون بازار آزاد و چشم بستن بر واقعیت های موجود و دل بستن به آرزوها و توهمات است که نه تنها نجات شرکت را در پی ندارد بلکه نسخه انحلال بخش عظیمی از طبقه کارگر و بویژه کارگران پیشرو هفت تپه است که تجارب مبارزاتیش به امیدی واقعی در میان کل طبقه تبدیل شده است.

۳- گفته می شود، گرفتن شرکت از دولت و بخش خصوصی یک پیروزی است ولو شکست بخورد! یا همین الان هم کارگران خوشبخت نیستند و چیزی برای از دست دادن ندارند.

اولا این چه پیروزی است که ولو شکست بخورد باز پیروزی کارگران است! دوما پاسخ بن بست کنونی را با این که چیزی نداریم از دست بدهیم، نمی توان داد. پنج هزار کارگر هفت تپه نیروی عظیمی است که می تواند پشت هر سرمایه دار خصوصی و دولتی را به خاک مالد و حقش را بگیرد. اما گرفتن این حق با پیشنهاد مالکیت کارگران بر شرکت منتفی شده و سرنوشت زندگی کارگران هفت تپه و خانواده هایشان به یک معامله ی خطرناک که شکستش محتوم است، گره زده می شود.

کارگران بعنوان خریدار جدید یک شرکت ورشکسته را می خواهند تکه تکه کرده و بین خود تقسیم کنند. ته این ایده، پیروزی ای وجود ندارد جز این که به هر کارگر چند هکتار زمین می رسد که بروند کشاورزی و باغداری و صیفی کاری کنند. این نسخه انحلال بخشی از طبقه کارگر و تبدیل کردن به خریده مالکانی است که چه شرکت چند ماهی سرپا بگردد و چه ورشکسته تر شود، جز رقابت بر سر سهم برتر و کم تر و اولویت سهامداران بزرگ تر، رقابت بر سر مدیریت و پروسه طاقت فرسای هزینه کردن ها و دست به دامن بانک ها شدن و معلق شدن بیمه ها و سنوات و دستمزدها و دیگر حقوق و مزایای کارگری... هیچ پیشرفتی در زندگی

کارگر حاصل نمی شود. اصلا کارگری باقی نمی ماند و سرمایه دار و کارفرما و دولتی هم نیست تا کارگران بعنوان کارکن مزدی حقیقتان را از او بخواهند. کارگران در کلاف پیچیده ای سر در گم می شوند که بیرون آمدن از آن ممکن نیست. در طرح مالکیت کارگران بر شرکت، از خصلت طبقاتی و کارگری، منفعت مشترک طبقاتی، همسرنوشتی و رفاقت کارگری دیگر خبری نخواهد بود. دغدغه خریده مالکین جدید تنها این خواهد بود که سود سهام چه می شود؟ سهم من چقدر خواهد بود؟ سهم من از پهلوی دستمزد کم تر است... کارگر دیروز خریده مالک امروز است که شب را با خیال سهم سود سالانه بخواب می رود و فردا به امید تولید بیشتر که تنها با استثمار و زمان طولانی کار، سرعت بیشتر و شدت بیشتر کار ممکن است، بیدار شده و به شرکت می رود...

بعلاوه در این راه، برگشت و پشیمان شدن موجود نیست. کارگران بار دیگر نمی توانند برگردند و به دولت بگویند ما نتوانستیم و شکست خوردیم پس شما بیایید و مالکیت را دوباره برعهده بگیرید. ولو کارگران ۶۰ میلیارد تومان پرداخت شده به دولت را پس نگیرند که نمی توانند بگیرند و مجانی به دولت یا سرمایه دار خصوصی دیگری واگذار کنند، در این کار هم موفق نخواهند شد. پس پیروزی در کار نیست. و کارگران مجبورند همان پیش بینی خودشان که «ولو شکست بخورد» را بپذیرند.

اما راه واقعی، همان مبارزه طبقاتی و مبارزه اقتصادی کارگران است که در بخشی از مصاحبه یوسف بهمنی آمده است: «ما مطالبه مان این است که کارگران اخراجی به کار بازگردند، دستمزدمان را سر موقع دریافت کنیم و وضعیت قراردادهایمان با امنیت شغلی همراه باشد. ما می خواهیم تکلیف مالکیت و مدیریت هفت تپه روشن شود.»

این ها مطالباتی واقعی اند و قابل تحقق. کارگران هفت تپه برای گرفتن این مطالبات، از قدرت و اتحاد بالایی برخوردار هستند به شرطی که این نیروی طبقاتی و اجتماعی در ضدیت با مالکیت خصوصی و طرفداری از مالکیت دولتی و یا واگذاری مالکیت شرکت به کارگران، به کجراه برده نشده و هرز و هدر نشود. این انحراف از مبارزه طبقاتی و بازی در زمین دشمن است.

دوستانی که مبتکر طرح و پیشنهاد مالکیت کارگران بر شرکت هستند، بیشتر از هر کسی در مقابل طرح «تخلیلی» خود مسوولیت دارند. سرنوشت زندگی پنج هزار کارگر و چند برابر آن خانواده های کارگری را نمی شود به دست قضا و قدر و «ولو شکست بخورد» سپرد. آیا صاحبان طرح تعاونی در فردای شکست طرح شان، می توانند به ۵۰۰۰ کارگر و خانواده هایشان بگویند ما از اول هم گفتیم که این «تصوراتی اتوپیستی، غیر ممکن و از محالات است و شکست می خورد!» یا «ما از اول هم خوشبخت نبودیم و از سر ناچاری بود...» نه. این جواب قانع کننده ای برای خود و هزاران کارگر شرکت نیست.

طراحان و واگذاری مالکیت شرکت هفت تپه به کارگران، پا را فراتر گذاشته و این ایده یا تصور بقول خودشان «اتوپیستی، غیرممکن و محال» را به کل طبقه تعمیم می دهند. در این بخش آمده است:

«... اما خارج از این، از منظر تداوم مبارزه طبقاتی، کارگر می تواند و باید در شرایط بسیار مشخص کنونی، ابتکاری بخرج دهد، نوعی کنترل و نظارت بر اموال عمومی و متعلق بخودش را اعمال کند. از کار و موقعیت شغلی و آینده اش دفاع کند و در مقابل سناریوی بیکاری و فلاکت اقتصادی جمعی بایستد. همانطور که قبلا اشاره شد، باید فراتر از هفت تپه را دید و یک تاکتیک کارگری در وضعیت امروز را مورد ملاحظه قرار داد.»

در اینجا به صراحت از مالکیت کارگران بر کارخانه ها و صنایع و تولید حرف نمی زند، اما «نوعی کنترل و نظارت بر اموال عمومی و متعلق بخود» معنی ای جز این ندارد. تعمیم دادن موضوع کنترل تولید یا مالکیت کارگران بر «اموال عمومی» به عنوان «ابتکار و تاکتیک کارگری در وضعیت امروز»، به کل طبقه، در واقع تعمیم یک اتوپیی و تصویری غیرممکن و محال است. کنترل بر تولید تا نظارت بر آن دو موضوع جداگانه هستند. اولی به معنای مالکیت کارگران و دومی به معنای تضمین حق و مطالبات و رفاهیات کارگران در مقابل مالک یا سرمایه دار معین است. و امروز پنج هزار کارگر هفت تپه از چنان قدرت و اتحادی برخوردار هستند که با نظارت کارگری از طریق مجامع عمومی، شورا یا سندیکای مستقل خود بر فعل و انفعالات شرکت، مطالبات و رفاهیاتشان را تأمین و تضمین کنند.

کارگران هفت تپه بخش پیشرو طبقه کارگر ایران و دارای تجارب گرانهای مبارزه طبقاتی و حمایت کل طبقه و حتی مردمان یک شهر را با خود دارند. اشتراکی کردن مالکیت، کار یک انقلاب کارگری و حکومت کارگری است نه اتوپیی خلع ید از مالکیت خصوصی در یک شرکت. سرمایه داری یا سوسیالیسم. راه میانه ای وجود ندارد. تا زمانی که سرمایه داری حاکم است، مبارزه طبقاتی برای امنیت شغلی، دستمزد مکنفی، بیمه ی بیکاری و رفاهیات کارگران تنها راه دفاع از و تأمین معیشت طبقه کارگر و خانواده هایش است.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

موش کور کماکان نقب می زند!

فواد عبداللهی

fuaaduk@gmail.com



با قتل «جورج فلوید» به توسط پلیس آمریکا، مبارزه طبقاتی در جهان و بویژه در جوامع صنعتی غرب به طرز اجتناب‌ناپذیری تمام مرزهای کشوری و ملی بورژوازی را درنوردید و دیوارهای سیاسی، هویتی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان امروز را به لرزه درآورده است.

به یکباره جهان، مهر باطلی بر پیشانی یک دوره ۳۰ ساله برزخ بعد از جنگ سرد و ادعاهای توخالی «دموکراسی بازار» کوبید و نفسی تازه کرد؛ نظریه «پایان تاریخ» و «پیروزی دموکراسی بازار» برای همیشه دود شد و هوا رفت و کشمکش طبقاتی به بستر تاریخی خود بازگشته است. دو جنگ جهانی راه انداختند و یک قرن تلاش کردند که شناسنامه ملی برای پیشروترین بخش طبقه کارگر صنعتی جهان در اروپا صادر کنند؛ تمام کانون‌های فکری همراه با امکانات وسیع رسانه‌ای و ژورنالیسم را به خدمت گرفتند تا کارگر را به انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و بلژیکی و ... تقسیم کنند؛ اینها کافی نبود. «نظم نوین جهانی» را علم کردند تا جهان تک‌قطبی به سرکردگی آمریکا و در پناه بازوی میلیتاریستی آن، ناقوس «مرگ کمونیسم» و «پایان عدالت‌خواهی» را بصدا در آورند. درست مانند یک جنگ اتمی که قرار است پس از آن اثری از تمدن باقی نماند. هدف این بود که جامعه بشری را به آینده کثیف‌تری که در انتظارش بود، عادت دهند. می‌خواستند جهان را از مارکس و لنین و انقلاب اکبر و کمون پاریس محروم کنند. ۳۰ سال تلاش کردند، نشد! امروز ورق برگشته است! امپراتور برهنه است!

معلوم شد که حقوق جهانشمول انسان، که ایده‌آل‌های آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه در تاریخ و در ذات بشر، ریشه‌دارتر از آن است که بتوان با هلهله و سرمستی از فروپاشی دیوار برلین و تسوری «شکست کمونیسم» و «دنیا همین است و باید با آن کنار آمد»، دفن‌شان کرد. امروز تپش مبارزه متحدانه علیه نژادپرستی از اروپا تا آمریکا به میدان وسیع مبارزه آشکار بردگان مزدی علیه نظام سرمایه‌داری جوش خورده است. معلوم شد که حتی اگر بخواهند که جلو قانونمندی حرکت تاریخ سنگ هم بندازند اما باز نمیتوان تا ابد جلو غلیان و خیزش قطعی بردگان نوین را گرفت. نمیتوان جلو اعتراض و تظاهرات متحدانه میلیون‌ها برده مزدی معاصر را گرفت؛ نمیتوان روند انترناسیونالیستی و اعتراض یکپارچه به بردگی از قرن ۱۷ تا قرن ۲۱ را قیچی کرد. بزیر کشیدن تندیس‌های تاجران معروف برده از کلمب تا کلستون و لئوپولد و ... و قرنطینه فوری مجسمه چرچیل بعنوان نماد ناسیونالیسم عظمت طلب انگلیسی توسط دولت بریتانیا از تیررس حمله محرومان، تنها اعتراضی نمادین به صاحبان برده و رفتار وحشیانه با بردگان در آرشو تاریخ نبود. بلکه خشم فروخته میلیون‌ها انسان را در مقام ظاهرا شامخ بردگان «آزاد» مزدی در نظام طبقاتی حاکم بر جهان امروز را عریان و شعله ور کرد. چهره زشت و نابرابر جهان سرمایه‌داری بویژه با شیوع کرونا و قتل «فلوید»، آنهم در مهد جهان غرب کافی بود تا رابطه محکومین با حاکمان، دولت با شهروندان، پایینی‌ها با بالایی‌ها، تماما دگرگون شود و رشته از هم گسیخته تاریخ مبارزه طبقاتی از اسپارتاکوس تا کارگر صنعتی، دوباره بهم بافته شود.

تا هم‌اکنون این زمین‌لرزه در جهان غرب نشان داده است که امر همبستگی بین‌المللی کارگران و بردگان مزدی، می‌تواند در همین دنیای معاصر و در مبارزه علیه سرمایه‌داری مادیت بیابد. این آن

نقطه اشتراکی است که حمایت مادی و معنوی کارگر سفید از سیاه، کارگر اروپایی از کارگر آمریکایی و تبدیل آن به یک جنبش سوسیالیستی را ممکن کرده است. این حرکت تا هم‌اکنون مانع از آن شده است که کارگران کشورهای مختلف به خاطر منافع سرمایه و سرمایه‌داران «خودی» به رقابت با هم برخیزند؛ و دقیقا به همین دلیل هم تلاش‌های مزبوحانه‌ای که برای تبدیل این جنبش به یک «سازمان تروریستی و خرابکار و غارتگر» از جانب ترامپ تا روسای دولت‌های حاکم در اروپا با شکست مواجه شد.

این خصلت انترناسیونالیستی و طبقاتی یکی از مهمترین دستاوردهای اعتراضات متحدانه مردم در غرب است؛ آگاهی به این پدیده که مقوله بردگی و تبعیض نه فقط از میان نرفته است بلکه تنها اشکال متنوع و پیچیده‌تری در نظام سرمایه‌داری به خود گرفته است؛ و به این اعتبار نه تنها مبارزه علیه نژادپرستی بلکه تلاش برای رهایی کامل و لغو چهره‌های «متنوع» تبعیض و نابرابری در جهان امروز، مستلزم مبارزه متحدانه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری و برچیدن قانون بردگی مزدی آن است.

این است دینامیسم کلاسیک و ابژکتیو تحولات جاری که روزی با شکست فرانسه در جنگ با پروس تبدیل به کمون پاریس شد، زمانی با تظاهرات وسیع زنان در سنت پترزبورگ جرقه انقلاب اکبر در روسیه را زد، با خودسوزی بوغوزیزی در تونس تبدیل به انقلابات بهار عربی شد، با چوب کردن حجاب این سمبل آبروتابید جنسی در ایران توسط دختران خیابان انقلاب به دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ منجر شد، با تحمیل دو دهه سیاست قومی - مذهبی کردن خاورمیانه بر متجنگ و حمله نظامی در این منطقه به خیزش‌های اکتبر ۲۰۱۹ در عراق و لبنان منجر شده است و امروز با قتل «فلوید» تبدیل به تحولات بنیادی در جوامع غربی و تاثیر بلاواسطه آن بر کل جهان میشود.

از این به بعد مبارزه طبقاتی سیر امتداد خود را تجربه میکند؛ این حکم «که جامعه سرمایه‌داری تنها جامعه شایسته زندگی بشر است» از سر راه حرکت رو به جلو تاریخ جارو شده است؛ نظامی که جهان‌نگری و فلسفه وجودی‌اش روی مپ ساعتی خوابیده است، نظامی که در کش و قوس جنگ سرد و به بهانه فروپاشی دیوار برلین و «شکست کمونیسم»، خود را «پیروز» میدان خواند و جهان را وارد یک دوره سردرگم و تاریک نسبت به آینده زندگی بشر و مسیر جامعه کرده بود، امروز پهلوان پنبه‌ای است که تماما در مقابل گورکنان خود پشت به دیوار است؛ خودشان هم می‌دانند که جهان همین نیست و همین می‌ماند! امروز از همه منقذهای جامعه، از عالم هنر تا سیاست و تئوری و ایدئولوژی بحث بر سر بازگرداندن اختیار به انسان است؛ همه چیز در حال شخم خوردن است؛ چالش آشکار بر سر مسئله قدرت سیاسی و اعمال قدرت از پایین شروع شده است؛ سیاتل هم اکنون پیشتاز جارو کردن نیروی سرکوب پلیس از صحن جامعه و کنترل اوضاع از پایین توسط شبکه‌ها و مجامع عمومی در سطح محلات این ایالت شده است.

تعرض اجتماعی به ارکان سرمایه‌داری هم‌اکنون آغاز شده است؛ این تحولات ریشه‌دار است، خاموش می‌شود و اوضاع به روال سابق بر نخواهد گشت؛ این قطار راه افتاده است؛ کمونیسم‌کارگری از زمان مارکس تا امروز هیچگاه در طول تاریخ صاحب چنین ماتریال آماده و با کیفیتی از پرولتاریای صنعتی و انسان تشنه رهایی از بردگی مزدی نبوده است؛ تاریخ سوسیالیسم‌های ارتجاعی، خلقی، ملی و استقلال طلبانه خیلی وقت است سپری شده است. بحث بر سر بازگرداندن سوسیالیسم به بستر اصلی مبارزه طبقاتی خود یعنی به پرچم اعتراض پرولتاریای صنعتی علیه سرمایه‌داری است؛ دوران چفت شدن دوباره کمونیسم‌کارگری به اردوی پرولتاریا است؛ لوکومتیو تحولات امروز باید بدست کمونیسم‌کارگری بیوفتند. تا همینجا اردوی ما با ابراز وجود اجتماعی و انترناسیونالیستی در صفوفش علیه حاکمان، نیمی از کار را به پایان برده است؛ اکنون زمان برای پایان دادن به نیمه دیگر آن است.

ماتریال فکری، سیاسی و برنامه‌ای کمونیسم‌کارگری موجود و در دسترس است. بقول مارکس، زمانی که این نیمه دوم کار به پایان برسد جهان از جای خود برخواهد خاست و با بانگی شغف‌آلود خواهد گفت: «ای موش کور پیر خوب نقب می‌زنی!».

لشکر کشی ترکیه به کردستان عراق

در یک هفت گذشته دولت ترکیه حملات وسیع هوایی به مناطق شمال کردستان عراق از شنگال تا مخمور و قندیل را به نام «عملیات «پنجه عقاب» شروع کرده است. بدنبال یک دوره چند روزه حملات هوایی و زمینی با توپ و راکت و... به این مناطق، از روز سه شنبه ۱۶ ژوئن دولت اردوغان یک دور دیگر حمله به شمال کردستان عراق را به نام حملات «پنجه ببر» دنبال کرده است. اکنون ترکیه عملاً در مناطقی از شمال کردستان عراق از جمله در کمپ مخمور مستقر شده است. دولت فاشیست ترکیه این حملات و کشتار و آوارگی مردم بیگناه این مناطق و ویرانی خانه و کاشانه آنها را تحت عنوان «مبارزه با پ ک ک» توجیه میکند.

دولت فاشیست اردوغان همزمان با این حملات دست به موجی از تبلیغات ناسیونالیستی و فاشیستی در ترکیه زده است و این تعرض به کردستان عراق و اشغال عملی مناطقی از کشوری دیگر را به عنوان «افتخارات ملی ترکیه» در بوق زده است. بر کسی پوشیده نیست که حمله به شمال کردستان عراق، لشکر کشی به سوریه و اشغال مناطقی در شمال این کشور، ارسال نیرو به لیبی و... همگی در خدمت تقویت موقعیت دولت فاشیست ترکیه در معادلات منطقه و همزمان ابزاری برای خفه کردن اعتراضات مردم ترکیه علیه بی حقوقی و فقر و استبداد حاکم بر این کشور است. قرار است جنایات ترکیه در خارج مرزها، تبلیغات فاشیستی و نژاد پرستانه و دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی مردم در ترکیه، دولت اردوغان و حزب او را از بحران همه جانبه و از افزایش دامنه اعتراضات طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در خود ترکیه نجات دهد.

لازم به ذکر است بدنبال دیدار اخیر وزرای خارجه ایران و ترکیه، جمهوری اسلامی نیز از روز سه شنبه مناطقی از کردستان عراق را در اطراف قندیل توپ باران کرده است.

حملات هوایی و زمینی دولت های جنایتکار ترکیه و ایران طی چند سال گذشته، به محل کار و زندگی مردم در کردستان عراق، که علاوه بر تلفات جانی، هر نوع امنیت و آسایشی را از آنها سلب کرده است، باید از جانب مردم آزادیخواه در جهان محکوم شود. لگام زدن به توحش این دولتها کار مردم آزادیخواه در ایران و ترکیه، کار مردم متمدن در جهان است. مماشات «دولت اقلیم کردستان» و احزاب حاکم در کردستان عراق با دولتهای ایران و ترکیه معنایی جز تأیید و شریک شدن آنان در این جنایت را ندارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن این حملات، سکوت جامعه بین المللی و دولتها و رسانه های بزرگ جهان را، خدمت به این دولتها و شراکت آنها در این جنایت میداند. لگام زدن به دولتهای ترکیه و ایران کار مردم آزادیخواه و متمدن است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

این قتل عمد است!

در حاشیه مرگ عمران روشنی مقدم، کارگر شرکت نفت

۲۱ خرداد ۱۳۹۹ (۱۱ ژوئن ۲۰۲۰) عمران روشنی مقدم، کارگر حوزه نفتی هویزه از توابع خوزستان، بدلیل فقر و عدم پرداخت دستمزد ماهانه خود توسط کارفرما، خود را از چاه نفت حلق آویز و جان باخت. طبق اخبار منتشره او قبل از خودکشی به پیمانکار شرکت مراجعه و اعلام میکند که هیچ پولی ندارد و خواهان پرداخت دستمزد معوقه خود میشود که با جواب سربلای کارفرما مواجه شده و سرانجام دست به خودکشی میزند.

اینجا شرکت نفت است و از مراکز اصلی ثروت و سود بورژوازی ایران. اینجا یکی از بزرگترین مراکز تولید سود در کل منطقه است. اینجا نساجی و شرکتهای ورشکسته نیست و علیرغم آن کارفرما حتی زمانی که کارگر به او مراجعه و ادعا میکند، پولی در بساط نیست، میتواند به عنوان خدایی که مقدرات زندگی هزاران کارگر را رقم میزند، جواب سربالا بدهد.

عمران خودکشی نکرد! قاتل عمران و هزاران عمران دیگر کارفرما، دولت و سیستمی است که استثمار، فقر، بیحقوقی و ناامنی را به میلیونها کارگر تحمیل میکنند. کسی این جنایت را قتل عمد و نقشه مند طبقه حاکمه، دولت و مجلس، قوه قضائیه و... نام نمیگذارد اما اینها قاتل عمران و هزاران عمرانی هستند که یا در اثر فقر راهی جز پایان دادن به زندگی خود ندارند، یا در اثر فقر با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم میکنند. مرگ عمران قتل عمد و آگاهانه کارفرما و حاکمیت نماینده آن برای ثروت اندوزی بیشتر به قیمت تباهی، ناامیدی و تحمیل استیصال به کارگر اند. این جنایتی علیه کل طبقه کارگر، توحشی عریان علیه بشریت است.

باید علیه این توحش ایستاد. باید حاکمان و دستگاه دولت و مجلس و قضات آنها را به جرم جنایت، دزدی از جیب طبقه کارگر و تحمیل فقر و استیصال به محاکمه کشاند. باید برای سرنگونی کل این سیستم خود را متحد، متشکل و آماده کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در گذشت عمران روشنی مقدم را به خانواده و بستگان این عزیز، به کارگران نفت و به طبقه کارگر ایران تسلیت میگوید و اعلام میکنیم حزب ما در مبارزه برای زیر و رو کردن این دنیای مملو از قساوت و توحش و برای دستیابی به یک زندگی انسانی، مرفه و سعادتمند در کنار طبقه کارگر در ایران ایستاده است.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ خرداد ۱۳۹۹ (۱۲ ژوئن ۲۰۲۰)

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیونید

به خود بیایید!

امان کفا

aman.kafa@gmail.com.



اخیرا شاهد ابراز وجود دو نفر از "فعالین کارگری" و تقابل آنها با هم بوده ایم. دو نفر که اصرار دارند سابقه خود در شرکت واحد و هفت تپه و اعتبار تشکلهای کارگران این دو مرکز را دستمایه آبروخردن برای جایگاه ارتجاعی امروز خود و تقابل شان با جنبش کارگری و هر چیزی که بویی از عدالتخواهی دارد، کنند. دو چهره شناخته شده، اما بی اعتبار در جنبش کارگری: منصور اسانلو و رضا رخشان!

جناب اسانلو، رسماً و علناً بعنوان نماینده "بخش کارگری" یک جنبش تماماً ارتجاعی و فاشیستی، در کنار جریانات اولترا راست امریکا، با الفاضی چون "اشوبگر" و "تروریست" و "طرفداران جمهوری اسلامی و حزب الله" به جنگ جنبش اعتراضی و میلیونی مردم آمریکا می‌رود. شکی نیست که این فغان‌ها از فرط هراس از "صدمه دیدن" موقعیت ترامپ زیر فشار همین جنبش عدالتخواهانه در امریکا است. موقعیتی که اگر رضا پهلوی را به سکوت کماگونه ای فرو برده است، اما به اسانلو امکان داده که بی پروا و به نام "کارگر" به لیچارگویی علیه هر آنچه آزادیخواهی و چپ و کمونیست شناخته می‌شود، بپردازد. اما این نه پایان بلکه شروع دور تازه ای است.

ظاهراً فشار این جنبش اعتراضی بر ترامپ و در منگنه قرار گرفتن او کافی نبود که اعلام "ترامپ خواهان مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی است" از طرف برایان هوک و "خطر کم شدن تنش میان امریکا و ایران" تیر دیگری بر پیکر نحیف اپوزیسیون راست زد! مذاکره ای که روشن است فراتر از "تبادل زندانیان" خواهد رفت و رابطه آتی این دو دولت را در بر خواهد گرفت. نفس مذاکره امریکا با جمهوری اسلامی اتفاق جدیدی نیست و هنوز اینکه این مذاکرات و "بهبود رابطه" چه تاثیری بر موقعیت ضعیف جمهوری اسلامی و ترامپ میگذارد، نامعلوم است. ولی ظاهراً همین کمرنگ شدن تقابل ترامپ و جمهوری اسلامی به هراسی جدی در اپوزیسیون راست و نیروهایی که حال و آینده خود را به ترامپ گره زده بودند، دامن زده است. نوری در انتهای تونل نیست! فحاشی و لیچارگویی آقای اسانلو از سر همین استیصال و بی افقی است!

از طرف دیگر رضا رخشان به بهانه "جواب دادن" به اسانلو و با یدک کشیدن اعتبار کارگران هفت تپه و مبارزات آنها، کارگرانی که هزاران بار از وی بعنوان یکی از دشمنان خود نام برده اند، امکان ابراز وجود پیدا کرده است. رضا رخشان اینبار نیز به بهانه جواب دادن به اسانلو، با ادبیات نازل خود، با پرونده سازی برای فعالین کارگری، منتسب کردن آنان به احزاب چپ و اپوزیسیون، به جنگ جنبش کارگری و فعالین آن، به جنگ کمونیستها و سوسیالیستها می‌رود. اما این نوع "پراتیک" رضا رخشان‌ها شناخته شده است. اینها سابقه طولانی در منتسب کردن فعالین کارگری و اجتماعی به اپوزیسیون، به ارائه تصویر "اشتراک سازمانی" میان آنها و در خوش خدمتی به جمهوری اسلامی دارند. رضا رخشان اینبار فراتر رفته و تلاش میکند هر فعال رادیکال و آزادیخواهی را در جامعه "وابسته" به نیروهای چپ و سرنگونی طلب معرفی کرده و برایشان پرونده سازی کند. رضا رخشان با کارت سوخته بازی میکند. جمهوری اسلامی در مقابل فشار طبقه کارگر ناچار به عقب نشینی شد و پرونده سازی‌های مشابه را علیه فعالین کارگری و حامیان آنان باطل کرد! ظاهراً عصبانیت آقای رخشان از همین ناکامی‌ها است.

فضای سیاسی جامعه ایران و جنبش کارگری چنان قطبی و ضفبندی‌ها چنان روشن است که تلاش در استفاده از اعتبار و اتوریته کارگر برای رکاب زدن در مرکب بورژوازی و لنگ انداختن برای "پوزیسیون" و اپوزیسیون بورژوازی "راه به جایی نمی‌برد. آقایان به خود بیایید، کسی شما را متعلق به جنبش کارگری نمی‌داند.

طبقه کارگر در ایران که پیشروی جنبش عدالتخواهانه در امریکا که یکی از دست راستی ترین حکومت‌های دنیای "دمکراسی" را زیر منگنه خود گذاشته است، را با اشتیاق دنبال میکند، طبقه کارگری که مدتها است با آلترناتیو چپ و سوسیالیستی خود عرض اندام کرده است، مدتها است شما را در صف مقابل خود قرار داده است.

حکمتیست را بخوانید، آن را توزیع و پخش کنید!

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

صف مرگ! هفته عزا!

مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

بر اساس آخرین گزارش‌ها از ایران، شمار مبتلایان بیماری کرونا در ۱۴ استان کشور رو به افزایش است و استان‌های خوزستان، کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی، هرمزگان، بوشهر و سیستان و بلوچستان، در وضعیت قرمز قرار دارند. مراکز بهداشتی کردستان با اشاره به ۷ برابر شدن تعداد بستری‌ها و افزایش شمار مرگ و میر در این استان، هفته آینده را هفته عزای کردستان اعلام کرده‌اند.

خوزستان استانی است که از آغاز شیوع کرونا تا کنون در وضعیت قرمز قرار داشته است! کمبود امکانات پزشکی و قرنطینه نکردن این استان عامل بحران مداوم کرونا در خوزستان است.

مرکز بهداشت علوم پزشکی جندی شاپور گفته است ۱۱ هزار نمونه آزمایش کرونا از ۲۹ هزار نمونه‌ای که طی هفته‌های اخیر از مراجعه کنندگان در اهواز گرفته شد، به طرز عجیبی مفقود شده است.

گزارشی از مقامات دولتی استان کردستان می‌گوید: "در حال حاضر صدها نفر در بیمارستان‌ها بستری و ۶۷ هزار نفر هم قرنطینه خانگی هستند و بیش از ۵ هزار مورد از نمونه گیری‌های اخیر مثبت بوده و البته این آمار تا قبل از آغاز هفته مرگ است."

یکی از کارکنان بیمارستان توحید سنج گفته است که صف بیماران برای بستری شدن طولانی شده، تخت خالی نیست و تنها در صورت مرگ یک نفر یک تخت برای بستری شدن خالی می‌شود. صف کشیدن مردم برای هر نیازی در ایران امری عادی است و امروز به ردیف صف‌های طولانی معمول، ایستادن در صف مرگ هم اضافه شده است.

در گزارشی رسمی از استان هرمزگان چنین آمده است :

"در کل استان هرمزگان و شهر بندرعباس تنها یک مرکز آزمایش تشخیص کرونا وجود دارد. مهم‌ترین عوامل فاجعه‌بار شدن وضعیت کرونا در استان هرمزگان، عدم امکانات و تجهیزات کافی برای مقابله با این بیماری است. چنانکه کمبود کیت‌های تشخیصی موردنیاز، عدم وجود دستگاه اکسیژن‌ساز و تنفس مصنوعی، عدم وجود تخت‌های کافی "آی سی یو" و "سی سی یو"، عدم وجود نیروهای انسانی کافی به خصوص پزشک و پرستار (که به علت ابتلا به کرونا از چرخه درمان خارج شده‌اند)، کمبود دستگاه‌های "ام آر آی" و "سی تی اسکن"، عدم وجود دستگاه‌های ماشین بی‌هوشی و بسیاری از تجهیزات بیمارستانی دیگر که قاعدتاً می‌بایست بعضی از آنها از محل اعتبارات اختصاص یافته جهت مقابله با کرونا تأمین می‌شد، متأسفانه تاکنون تأمین نشده است. مراکز درمانی هشدار داده‌اند که قرنطینه برای مدت معین تنها راه مقابله و مهار کرونا در این استان است. در غیراینصورت گسترش کرونا سرعت خواهد گرفت و افراد بیشتری را قربانی خواهد کرد."

آش آنقدر شور است که حتی نمایندگان بی‌اختیار مجلس حسن روحانی و دولت‌ش را بدلیل بی‌توجهی به مرگ و میر دستجمعی بیماران سرزنش کرده و عادی‌سازی‌ها و برداشتن محدودیت‌ها را در سایه کمبود امکانات پزشکی، موجب ایجاد وضعیتی فاجعه‌بار نامیده‌اند.

آمار دروغین دولتی حدود دویست هزار مبتلا و نزدیک ده هزار کشته، تا کنون تنها گوشه‌ای از یک حقیقت دردناک یک کشتار جمعی چند برابر گزارش دولتی و مصداق جنایت علیه بشریت در ایران است. جمهوری اسلامی ویروس کرونا را همانند دیگر کالاهای بنجل و ارزان چینی ابتدا به قم وارد و سپس به سراسر کشور و دیگر همسایگان منطقه ای گسترش یافت. فردا که مردم از این مصیبت رها شدند، یقه‌ی مسبین این جنایت، همانند کشتار جمعی با شلیک مستقیم به مردم را، خواهند گرفت.

اما تا آن زمان مجبور کردن دولت به صرف بودجه لازم به مراکز پزشکی، رفاهیات کادر درمانی، تاسیس بیمارستان و آزمایشگاه‌های لازم، قرنطینه کردن مناطق بحرانی و تأمین مایحتاج زندگی مردم تنها راه جلوگیری از مرگ دستجمعی انسان‌ها است. نظام فاسد و اختلاسگر جمهوری اسلامی و روحانی این مردک بی‌شرم و حیا بعنوان رییس دولت با عادی جلوه دادن اوضاع، بانی و باعث قربانی شدن مردم و رها شدن انسان‌ها در معرض کشتار جمعی کرونا است.

نباید تسلیم این وضعیت مرگبار شد. باید خواستار هزینه کردن از داراییهای تصرف شده در بیت و بنگاه‌های مذهبی و دولتی و نظامی و هزاران تن طلای انبار شده برای تأمین سلامت مبتلایان و تأمین نیازهای مردم شد. نباید اجازه داد مردم از فرط فقر و گرسنگی و ترس از دست دادن شغل مجبور گردند با پای خود به دام مرگ بروند. هر گونه بی‌تفاوتی و سهل انگاری مردم نسبت به سلامت فردی و خانوادگی و محله‌ای و شهری و محل‌های کار، نظام و دولت فاسد و ریاکار را در عادی جلوه دادن اوضاع و بی‌توجهی به جان انسان‌ها جری‌تر خواهد کرد.

نگذارید این رژیم بر تلی از جنازه‌های مردم بایستد و با لبخندی وقیحانه با انگشت گورهای کنده شده را به ما نشان دهد! کمونیست‌ها، کارگران آگاه، پیشروان و رهبران و انسان‌های شرافتمند و انساندوستان جامعه در محلات و شهرها یک صدا در مقابل بی‌مسئولیتی دولت دزد و فاسد با صدای رسا اعلام کنید که جان یک نفر اهمیت دارد. مرگ هر تک انسانی که قابل پیشگیری است، لکه‌ی ننگی است بر پیشانی حکام سرمایه‌داری و نهادهای سرکوب و تحمیق و تبه‌کار نظام جمهوری اسلامی. طبقه کارگر و مردم زحمتکش و انساندوست ایران این کشتار جمعی قابل پیشگیری و این جنایت علیه بشریت را به جمهوری اسلامی نخواهد بخشید! مردم حسابرسی خسارت و مجازات عاملین کشتار سیاه کرونا را فراموش نمی‌کنند!

در اقتصاد سرمایه داری جان انسان و حفظ سلامت طبیعت تنها تا آنجا که بتواند آن را مورد بهره‌گشی سریع و ارزان قرار داد، ارزش دارد. این را شعور متوسط جوامع امروزی به روشنی می‌بینند! کاپیتالیسم را نمی‌خواهد! خدایی آن، انقیاد خود به آن، و سلطه بلامنازع آن را پس می‌زند!

این سیر اضمحلال جهانی کاپیتالیسم، با اقتصاد انگلی و مخرب آن، با روپنای سیاسی پوسیده آن، با ارزش‌ها و ایدئولوژی و فرهنگ متعفن آن، میتواند به فرمان طبقه کارگر، با پیروزی طبقه کارگر، برای رهایی بشریت، به پایان برسد.

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

hekatist.com

تلگرام حزب hekmatistx
hekatistparty@gmail.com

دبیر خانه حزب azar.modat@gmail.com
آذر مدرسی

امان کفا aman.kafa@gmail.com

مظفر محمدی mozafer.mohamadi@gmail.com

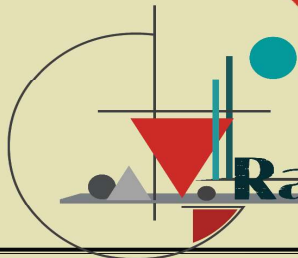
فواد عبدالمهی fuaduk@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی : آذر مدرسی
مسئول تشکیلات خارج کشور حزب : امان کفا
دبیر دفتر کردستان حزب : مظفر محمدی
دبیر کمیته تبلیغات : فواد عبدالمهی

حکمتیست صوتک
fuaduk@gmail.com

سر دبیر : فواد عبدالمهی

COMMUNISM



Radio

Nina

radioneena.com

صدای آزادی، صدای برابری